
	نقد نظریه اکثر (با تأکید بر دیدگاه حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی)		
	برگزیده رتبه ۲ یازدهمین جشنواره علامه حلّی ^(۵) - ۱۳۹۸	محمدحسن نحوی	
کد اثر: ۱۱۱۰۵۴۷	مقاله سطح ۴	طلبه آزاد قم	

چکیده

مکتب اعتبارسنجی متاخرین که میراث‌دار مکتب حله است با چالش‌هایی روبرو است که از مهمترین آن می‌توان به عدم توصیف و مجهول شمردن نزدیک به هفتاد و چهار درصد از راویان موجود در کتب رجالی نخستین اشاره کرد. توثیقات عام از جمله راهکارهایی برای رهایی از این چالش است. از میان توثیقات عام، نظریه‌ی اکثر، ظرفیت خوبی را برای اعتباربخشی به بخش معظمی از روایات فراهم کرده است. یکی از تقاریب دقیق معاصر، تقریب استاد سید محمد جواد شبیری از نظریه‌ی اکثر از دیدگاه حضرت آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی است. بنابر این تقریب اگر یک راوی ثقّه و جلیلی که عادت بر نقل از ضعفاء ندارد، به فراوانی، حداقل سی روایت، از راوی‌ای که هیچ توصیفی در اصول رجالی از او نشده، نقل روایت کند و مضمون روایت او فقهی الزامی باشد، می‌تواند دلیل بر وثاقت آن راوی در نزد شاگرد مکتب داشته باشد. دو دلیل اعتبار و حساسیت دانشمندان رجال در اطلاع رسانی بر این مدعا اقامه شده که می‌کند با پنج مناقشه روبرو است: نخست، تفاوت مفهوم ضعف در نگاه قدماء نسبت به نگاه متاخرین و قائلین به این نظریه. دوم، عدم دلالت سکوت اصول اولیه‌ی رجال نسبت به قید «الا انه یروی عن الضعفا» بر عدم وجود آن است. سوم: عدم نیاز به اکثر بر اثبات توثیق بر اساس نظر استاد شبیری در اعتبار روایات منفرد. چهارم: تفاوت نقش استقلالی و طریقی راوی که موجب تضیق دایره‌ی دلالت اکثر بر توثیق می‌گردد. پنجم: مستقل نبودن دلیل دوم نظریه‌ی اکثر یعنی حساسیت دانشمندان رجال در اطلاع رسانی

کلید واژه:

اکثر، توثیق عام، آیت‌الله سید موسی شبیری، سید محمد جواد شبیری، ضعف

ضرورت بحث

پس از پیدایش مکتب حله در اعتبار سنجی احادیث شیعه که می توان آن را مکتب راوی محوری نام نهاد، بدین معنا که مهم ترین عنصر در حکم به اعتبار روایات، شخصیت شناسی راوی بر اساس توثیقات و مدح هایی که در باره ی راویان وارد این مجموعه شده بود، روایات یک راوی پذیرفته می شد یا کنار گذاشته می شد. فقهای ما با یک واقعیت عینی روبرو شدند و آن اینکه در باره ی بسیاری از راویان، در کتب رجالی توثیق و تضعیفی وجود ندارد. اگر به مجموعه ی راویان موجود در شش کتاب اصلی رجالی شیعه یعنی فهرست شیخ، رجال کشی، رجال طوسی، ابن غضائری و نجاشی رجوع شود، برآیند توصیفات^۱ که در مورد رجال آمده است^۱ مجموعه ی راویان توصیف شده، هزار و هفتصد و دو نفر از شش هزار و هفتصد و هفت نفر هستند. با یک نسبت گیری روشن می شود که مجموعه ی راویان توصیف شده حدودا بیست و شش درصد هستند و این یعنی هفتاد و چهار درصد از مجموعه ی راویانی که در کتب رجالی آمده اند، از هر توصیفی خالی هستند. این تهی دستی در خصوص توصیفات موجود در کتب رجالی، دانشمندان رجالی و محدثان و فقهاء را به سمتی برد که بتوانند با به کار گیری قرائن و راه کار های عقلایی، این خلاء را پر کنند. یکی از آن راهکارها، بحث توثیقات عام بود. توثیقات عام که بخشی از آن ها خارج از کتب رجالی هستند، به دو گروه تقسیم می شوند:

(۱) توثیقات عامی که خواستگاه لفظی دارند؛ مثل وثاقت مشایخ سه گانه به پشتوانه ی کلام شیخ طوسی در

العدة.^۲

^۱ حتی توصیفات غیر کاربردی مثل اینکه بگویند: فلان راوی «شهد بدرا» که توصیفات کاربردی نیستند.

^۲ طوسی، محمد بن حسن، العدة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۵۴: «و إذا کان أحد الراویین مسندا و الآخر مرسلا، نظر فی حال المرسل، فإن کان ممن یعلم أنه لا یرسل إلا عن ثقة موثوق به فلا ترجیح لخبیر غیره علی خبره، و لأجل ذلك سوت الطائفة بین ما یرویه محمد بن أبی عمیر و صفوان بن یحیی و أحمد بن محمد بن أبی نصر و غیرهم من الثقات الذین عرفوا بأنهم لا یروون و لا یرسلون إلا عن یوثق به و بین ما أسنده غیرهم، و لذلك عملوا».

مرحوم شیخ در فرآیند بحث از حجیت خبر واحد و چگونگی تعامل با روایات متعارض، بیست و هفت صورت روایات متعارض را بیان می کنند. در فرض تعارض خبر مرسل با مسند می گویند: نمی توان گفت که همیشه مرسل را کنار گذاریم؛ زیرا ممکن است که مرویات این مشایخ ثلاث باشند.

۲) توثیفات عامی که پشتوانه‌ی لفظی ندارند. بخشی دیگر از توثیقات عام که در مکتب اعتبار سنجی استاد سید محمد جواد شبیری^۳ بسیار کاربرد دارد، پشتوانه‌ی لفظی ندارند و از جمله‌ی آن‌ها بحث اکتار است.

تبیین نظریه اکتار

ابتدا اصل نظریه با ادله‌ی تفصیلی‌اش بیان شده و سپس مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.^۴ لازم به تاکید است آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد تبیینی است که استاد سید محمد جواد شبیری^۵ از نظریه‌ی اکتار بر اساس دیدگاه ابوی‌شان حضرت آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی ارائه کرده‌اند.

بر اساس نظریه‌ی استاد شبیری، نظریه‌ی اکتار به بیان اجمالی عبارت است از «فراوانی نقل روایت راوی ثقه‌ی جلیل از راوی‌ای که هیچ توصیفی در کتب رجالی از او وارد نشده باشد». این فراوانی نقل روایت دلالت بر وثاقت استاد نزد شاگردِ راوی دارد. هر چند توصیفی از استاد او در کتب رجالی ذکر نشده است ولی فراوانی نقل روایتِ راویِ شاگرد از او کاشف از وثاقت نفس الامری استاد است.

جهت روشن شدن بیشتر نظریه‌ی اکتار استاد شبیری نیاز است که قیود مسئله بیشتر تبیین گردد: (۱) قیود شاگرد (مکثر) (۲) قیود استاد (مکثر عنه) (۳) قیود اکتار

قیود شاگرد (مکثر)

اکتار در مرحله‌ی اداء و عدم نقل از روایان ضعیف راوی مکثر باید وثاقت و جلالت قدر داشته باشد. مراد از «ثقه جلیل القدر» این نیست که حتماً به جلالت قدر او در ترجمه‌ی‌اش اشاره شده باشد بلکه مراد این است که راوی مکثر توسط یکی از اندیشمندان رجال شیعه، مثل شیخ طوسی و یا نجاشی توثیق شده باشد و متهم به روایت از ضعفاء نشده باشد. در مجموع راوی مکثر باید سه ویژگی داشته باشد:

^۳ به جهت اختصار، در ادامه از استاد سید محمد جواد شبیری به استاد شبیری (زید عزه) تعبیر میشود.

^۴ مجموعه‌ی جلساتی که در مورد نظریه‌ی اکتار از محضر استاد سید محمد جواد شبیری استفاده شد، حدود سه جلسه‌ی چهار ساعت و نیم بوده است.

^۵ از این به بعد به جهت اختصار به جای استاد سید محمد جواد شبیری، تعبیر استاد شبیری آورده می‌شود.

۱) راوی در مرحله‌ی اداء، روایات استادش را نقل کرده باشد. در ترسیم رابطه‌ی بین شاگرد حدیثی و استاد حدیثی، دو مرحله قابل تصور است. ۱) مرحله‌ی تحمل ۲) مرحله‌ی اداء. مرحله‌ی تحمل، زمانی است که یک راوی نزد استاد حدیثی خود رفته و روایات را از او سماع می‌کند. مرحله‌ی اداء، مرحله‌ی ای است که راوی (شاگرد)، احادیثی را که از استاد خود اخذ کرده به شاگردان خودش انتقال می‌دهد. در نظریه‌ی اکثر که فراوان روایت کردن شاگرد از استاد مطرح شده، قدر متیقن، اکثر در مرحله‌ی اداء است.

۲) توثیق خاص داشته باشد یعنی فرد توسط یکی از دانشمندان رجال شیعه مثل شیخ طوسی یا نجاشی توثیق شده باشد.^۶

۳) به روایت از ضعفاء متهم نشده باشد.

استاد شبیری، راویان ثقه‌ی شیعه را از جهت نقل روایت از راویان (اساتید) ضعیف به سه گروه تقسیم کرده و برای برخی از این اقسام احکام ویژه‌ای را مترتب نموده است:

الف) کسانی که به هیچ وجه از راوی ضعیف، نقل روایت نمی‌کنند. محمدابن ابی عمیر زیاد و جعفر بن بشیر البجلی جزء این دسته هستند. طبق دیدگاه استاد شبیری اگر این افراد، یک روایت از کسی نقل کرده باشند، وثاقت فرد مزبور اثبات می‌شود.

ب) افرادی که عادت به نقل فراوان از ضعفاء دارند. در میان راویان ثقه در مجموع هشت راوی اینگونه هستند. به شهادت مرحوم نجاشی این هشت نفر عبارتند از: الحسن بن محمد بن جمهور العمی،^۷ أحمد بن محمد بن

^۶ البته در مرحله‌ی عمل گاه از این اصل تعدی کرده و اکثر راویانی که بر پایه‌ی مبنای خویش آنان را توثیق کرده باشند، پذیرفته و کاشف از وثاقت استاد می‌دانند.

^۷ نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۶۲، رقم ۱۴۴: «الحسن بن محمد بن جمهور العمی: أبو محمد بصری ثقة فی نفسه، ینسب إلى بنی العم من تمیم، یروی عن الضعفاء و یعتمد علی المراسیل. ذکره أصحابنا بذلک و قالوا: کان أوثق من أبیه و أصلح.»

خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علي البرقي،^٨ أحمد بن محمد بن جعفر،^٩ علي بن أبي سهل حاتم بن أبي حاتم القزويني،^{١٠} محمد بن حسان الرازي،^{١١} محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالك الأشعري القمي،^{١٢} محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمى السمرقندي^{١٣} و نصر بن مزاحم المنقري العطار^{١٤}.

^٨ همان، ص ٧٦، رقم ١٨٢: «أحمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علي البرقي: أبو جعفر أصله كوفي - وكان جده محمد بن علي حبسه يوسف بن عمر بعد قتل زيد عليه السلام، ثم قتله، وكان خالد صغير السن، فهرب مع أبيه عبد الرحمن إلى بقرود و كان ثقة في نفسه، يروى عن الضعفاء و اعتمد المراسيل».

^٩ همان، ص ٨٤، رقم ٢٠٢: أحمد بن محمد بن جعفر: أبو علي الصولي بصرى، صحب الجلودي عمره و قدم بغداد سنة ثلاث و خمسين و ثلاثمائة و سمع الناس منه و كان ثقة في حديثه مسكونا إلى روايته، غير أنه قيل: إنه يروى عن الضعفاء.

^{١٠} همان، ص ٢٤٣، رقم ٤٨٨: «علي بن أبي سهل حاتم بن أبي حاتم القزويني: أبو الحسن ثقة، من أصحابنا في نفسه، يروى عن الضعفاء، سمع فأكثر».

^{١١} همان، ص ٣٣٨، رقم ٩٠٣: «محمد بن حسان الرازي: أبو عبد الله الزينبي، يعرف و ينكر بين بين، يروى عن الضعفاء كثيرا».

^{١٢} همان، ص ٣٤٨، رقم ٩٣٩: «محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالك الأشعري القمي

أبو جعفر، كان ثقة في الحديث. إلا أن أصحابنا قالوا: كان يروى عن الضعفاء و يعتمد المراسيل و لا يبالي عن أخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شيء و كان محمد بن الحسن بن الوليد يستثنى من رواية محمد بن أحمد بن يحيى ما رواه عن محمد بن موسى الهمداني، أو ما رواه عن رجل، أو يقول بعض أصحابنا، أو عن محمد بن يحيى المعاذي، أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني، أو عن أبي عبد الله السيارى، أو عن يوسف بن السخت، أو عن وهب بن منه، أو عن أبي علي النيشابورى (النيسابورى)، أو عن أبي يحيى الواسطي، أو عن محمد بن علي أبي سمينه، أو يقول في حديث، أو كتاب و لم أروه، أو عن سهل بن زياد الآدمي، أو عن محمد بن عيسى بن عبيد بإسناد منقطع، أو عن أحمد بن هلال، أو محمد بن علي الهمداني، أو عبد الله بن محمد الشامي، أو عبد الله بن أحمد الرازي، أو أحمد بن الحسين بن سعيد، أو أحمد بن بشير الرقي أو عن محمد بن هارون، أو عن ممويه بن معروف، أو عن محمد بن عبد الله بن مهران، أو ما ينفرد (يتفرد) به الحسن بن الحسين اللؤلؤى و ما يرويه عن جعفر بن محمد بن مالك، أو يوسف بن الحارث، أو عبد الله بن محمد الدمشقي. قال أبو العباس بن نوح: و قد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن عبيد فلا أدري ما رابه فيه، لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة».

نکته قابل تامل اینکه در تعابیر «یروی عن الضعفاء» یا «یروی عن الضعفاء کثیرا» مراد از «الضعفاء» چه تعداد از اساتید است؟ در صورتی که چه تعداد از اساتید و مشایخ روایی راوی مکرر، ضعیف بوده باشد، تعبیر «یروی عن الضعفاء» کاربرد دارد؟ آیا مثلا در صورتی که راوی مکرر، بیست شیخ روایی داشته باشد، اگر تنها یکی یا دو تا از مشایخ او ضعیف بوده باشد و او از آنها نقل روایت کرده باشد، تعبیر مزبور به کار می رود یا اینکه حتما باید بخش معظمی از آنها مثلا ده یا دوازده نفر ضعیف بوده باشند تا تعبیر مزبور قابل صدق باشد؟ مثلا وقتی در توصیف جناب احمد بن محمد بن خالد برقی گفته می شود که «یروی عن الضعفاء» و مثلا او در مجموع بیست استاد داشته باشد، باید حتما حدود ده تن از اساتید او ضعیف بوده باشند تا این تعبیر به کار برده شود یا همینکه یک یا دو تن از مشایخ روایی او ضعیف بوده باشند، کافی است؟!

پاسخ این است که حتی اگر یک یا دو استاد هم ضعیف باشند کافی است که تعبیر «یروی عن الضعفاء» به کار برده شود.

ج) گروه بعد راویانی هستند که هر چند در برخی موارد از راویان ضعیف نقل روایت کردند اما این رویه برای آنها عادت نشده که به فراوانی از آنها روایت کنند.

مراد از راوی مکرر در نظریه‌ی اکثر، راوی از گروه سوم است. نتیجه آنکه راوی مکرر باید ثقه‌ی جلیل القدر باشد و مراد از آن این است که اولاً راوی، توثیق شده باشد. ثانیاً از کسانی باشد که هر چند گاه از راوی ضعیف

^{۱۳} همان، ص ۳۵۰، رقم ۹۴۴: «محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش السلمی السمرقندی: أبو النضر المعروف بالعباشی، ثقة، صدوق، عین من عیون هذه الطائفة، و كان یروی عن الضعفاء کثیرا. و كان فی أول أمره عامی المذهب، و سمع حدیث العامة، فأكثر منه ثم تبصر و عاد إلینا، و كان حدیث السن، سمع أصحاب علی بن الحسن بن فضال و عبد الله بن محمد بن خالد الطیلسی و جماعة من شیوخ الکوفیین و البغدادیین و القمیین. قال أبو عبد الله الحسین بن عبید الله: سمعت القاضي أبا الحسن علی بن محمد قال لنا أبو جعفر الزاهد: أنفق أبو النضر علی العلم و الحدیث ترکة أویه سائرها، و كانت ثلاثمائة ألف دینار، و كانت داره كالمسجد بین ناسخ أو مقابل أو قارئ أو معلق مملوءة من الناس.»

^{۱۴} همان، ص ۴۲۷، رقم ۱۱۴۸: «نصر بن مزاحم المنقری العطار: أبو المفضل، کوفی، مستقیم الطریقه، صالح الأمر، غیر أنه یروی عن الضعفاء. کتبه حسان.»

نقل روایت کرده باشد ولی این رویه برای او عادت نشده باشد و ثالثاً در مرحله ی أداء نیز آنچه را از استاد خویش شنیده است برای شاگردان خود روایت کرده باشد.

قیود اکثار

اکثار نقل شاگرد از استاد باید دارای دو ویژگی باشد: (۱) محتوای آن، روایات الزامی فقهی باشد (۲) حداقل سی تا چهل بار نقل روایت کرده باشد.

محتوای روایات

یکی از مسائل پیرامون نظریه ی اکثار، دامنه ی محتوای روایات نقل شده است. آیا اکثار نقل هر روایتی و در هر موضوعی موجب احراز وثاقت ناقل می‌گردد یا خیر؟ آیا اکثار نقل روایات تاریخی یا کلامی یا اخلاقی نیز موجب احراز وثاقت می‌گردد یا خیر؟ تاکید استاد شبیری بر این است که تنها اکثار در روایات فقهی الزامی - اعم از وجوب و حرمت - موجب یا کاشف از وثاقت است.

محتوای روایات را می‌توان از یک جهت، به سه گروه تقسیم کرد:

(۱) فقهی الزامی: آموزه‌های فقهی‌ای که مشتمل بر وجوب یا حرمت است.

(۲) اخلاقی (فقهی غیرالزامی): آموزه‌های فقهی‌ای که مشتمل بر غیرالزامیات مثل مستحبات و مکروهات، آداب و هستند.

(۳) عقلی و کلامی: آموزه‌های دینی‌ای که دارای دلیل عقلی بوده و از امور تبعیدی محض محسوب نمی‌شوند.

نسبت به روایات دسته ی دوم (اخلاقی)، احتمال برداشت معنای تسامح و تساهل در ادله ی سنن از روایات من بلغ، می‌تواند جواز نقل روایات از راویان ضعیف را توجیه نماید. احتمال تسامح در ادله ی سنن یعنی در عمل به مستحبات و آداب، احراز صدور روایت لازم نیست آنگاه اگر این ارتکاز در میان راویان شکل گرفته باشد میتوان توجیه کننده ی نقل از راویان ضعیف باشد.

دسته‌ی سوم نیز به دلیل داشتن پشتوانه‌ی عقلی، کثرت نقل از راوی ضعیف را توجیه می‌کند. روایتی که دارای استدلال عقلی است، خود دلیل عقلی‌اش کاشف از صحت محتوای آن است و همین امر این اجازه را به راوی ثقه می‌دهد که به قرینه‌ی دلیل عقلی آن، این روایت را از یک راوی غیر ثقه نیز روایت کند.

با توجه به مطلب فوق روشن می‌شود که تنها روایات دسته‌ی اول هستند که به دلیل فقهی بودن - غیر عقلی و کلامی بودن - و الزامی بودن - غیر آداب و سنن بودن - هیچ توجیهی را در جلوی راه راوی نمی‌گذارد که او از راوی ضعیف، کثرت نقل نماید.

میزان نقل

مسئله‌ی دیگر میزان نقل روایت است. آیا مراد از اکتار، هزار یا صد روایت است یا به کمتر از آن نیز محقق میشود؟ هر چند که در کلام استاد شبیری نسبت به میزان اکتار ابهاماتی وجود دارد اما اگر به سیره‌ی عملی ایشان در توثیق راویان رجوع شود روشن میگردد که ایشان محدوده‌ی سی تا چهل عدد نقل روایت را کافی می‌دانند.

با رجوع به نرم افزار نور الدرایه و اسناد شیخ صدوق که تحت اشراف علمی ایشان تحقیق و بررسی شده است، این مدعا اثبات میشود. یکی از این شواهد، «علی بن احمد بن اشیم» است.^{۱۵}

ادله‌ی مدعا

استاد شبیری هر چند وعده‌ی سه دلیل را داده اند اما در کلام ایشان تنها دو دلیل به تفصیل بیان شده است. دلیل نخست، دلیل اعتبار، دلیل دوم دلیل حساسیت دانشمندان رجالی و دلیل سوم را عبارات دانشمندان رجالی می‌توان نامید. در این نوشتار نیز همان دلیل اول و دوم بیان و سپس مورد نقد قرار می‌گیرد.

^{۱۵} در نرم افزار اسناد شیخ صدوق در توصیف علی بن احمد بن اشیم بیان شده است که: «إمامی ثقة علی التحقیق و قیل: مجهول فقد أكثر أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری من الروایة عنه». با رجوع به نرم افزار نورالدرایه روشن میشود که میزان نقل روایت «احمد بن محمد بن عیسی الأشعری» از «احمد بن محمد بن اشیم» در هر کدام از کتب اربعه حدیثی عبارتند از: (۱) کافی ۲۰ مورد (۲) التهذیب ۳۸ مورد (۳) الاستبصار ۱۹ مورد (۴) الفقیه ۱ مورد.

دلیل اول: اعتبار

دلیل اعتبار از مقدمات ذیل تشکیل شده است.

مقدمه‌ی نخست اینکه مراد از روای مکتب - طبق آنچه که بیان شد - کسی است که هر چند گاه و بیگاه به سراغ راویان ضعیف می‌رود و نقل روایت می‌کند لکن این رویه برای او عادت نشده است که به سراغ آن‌ها برود و به فراوانی از آن‌ها روایت نقل کند.

مقدمه دوم: روند عمومی اخذ و نقل اخبار بر پایه‌ی برقراری ارتباط وثیق با اساتید بوده است یعنی شاگرد محضر استاد می‌رفته و در فرآیند سماع و قرائت با استاد خود ارتباط برقرار کرده، تحمل و أداء روایت می‌کرده است. این ارتباط چهره به چهره نیاز به یک مرادوی علمی نسبتاً طولانی دارد و در این مرادوی عادتاً نمی‌توان گفت شاگرد، استاد خویش را نشناخته است.

مقدمه سوم: با توجه به اینکه مرادوی علمی لازمه‌اش شناخت شاگرد نسبت به استادش است؛ از این رو شناخت شاگرد نسبت به استاد قطعاً محقق بوده و این شناخت از دو حالت بیرون نیست:

الف) استاد خویش را به ضعف و دروغ گویی می‌شناسد

ب) یا اینکه او را به وثاقت می‌شناسد.

مقدمه چهارم: اگر صورت نخست درست باشد، در این صورت وثاقت شاگرد که پیش فرض گرفته شده، صحیح نخواهد بود. معنا ندارد راوی ثقه، روایات فقهی الزامی را که به انگیزه‌ی عمل مسلمین نقل می‌شوند از سوی استادی که ضعیف و دروغگو بوده است به اکتار نقل روایت کرده باشد. با بطلان صورت نخست، صورت دوم یعنی وثاقت استاد در نزد شاگرد (و نفس الامر) ثابت می‌شود. چرا که حسن ظاهری که براساس مرادوی کشف می‌شود، برای حکم به عدالت و وثاقت کافی است.

دلیل دوم: حساسیت دانشمندان رجالی در اطلاع رسانی

دلیل دوم در نزد استاد شبیری این است که از اطلاق و عدم ذکر «الانه یروی عن الضعفاء» در توصیف راوی مکتب می‌توان فهمید که اساتید روایی که او به اکتار از آنها نقل روایت کرده، ثقه هستند چرا که اگر آنان ضعیف

می‌بودند، حتماً قید «الا انه یروی عن الضعفاء» در توصیف شاگرد ذکر می‌شد. سیره‌ی عملی دانشمندان رجال بر ذکر این قید، در صورت وجود داشتند است. توضیح بیشتر آنکه دلیل دوم از دو مقدمه تشکیل شده است.

مقدمه‌ی نخست: سیره‌ی عملی دانشمندان رجال بر ذکر قید «الا انه یروی عن الضعفاء» در راویان توثیق شده است. با رجوع به منابع اولیه‌ی رجالی روشن می‌شود که در ترجمه‌ی برخی از راویان توثیق شده، دانشمند رجالی در ضمن توثیق راوی مزبور، قید «الا انه یروی عن الضعفاء» را نیز آورده است. یعنی او به این حقیقت تذکر داده است که هر چند راوی مزبور در نزدش ثقة است اما عادت به روایت از اساتید ضعیف، به شکل فراوان در این راوی وجود دارد.^{۱۶} با مراجعه به قید «روی عن الضعفاء» و نظائر آن در کتب رجالی روشن می‌شود که ساختار این قید به منزله‌ی استثناء متصلی است که بعد از توثیق فرد به آن اشاره شده است.

^{۱۶} با رجوع به منابع ششگانه‌ی اولیه‌ی رجالی معلوم می‌شود که تعداد قابل‌اعتنایی از راویان توثیق شده با تعبیر مختلفی به «روایت از ضعفاء» توصیف شده‌اند. از میان کتب مزبور تنها در سه کتاب زیر راویان مزبور یافت شدند.

الف) کتاب رجال النجاشی:

در مجموع نه راوی توثیق شده متصف به قید مزبور شده‌اند.

(۱) الحسن بن محمد بن جمهور العمی:

أبو محمد بصری ثقة فی نفسه، ینسب إلی بنی العم من تمیم، یروی عن الضعفاء و یعتمد علی المراسیل. ذکره أصحابنا بذلک و قالوا: کان أوثق من أبیه و أصلح (ص ۶۲، رقم ۱۴۴)

(۲) أحمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علی البرقی

أبو جعفر أصله کوفی - و کان جده محمد بن علی حبسه یوسف بن عمر بعد قتل زید علیه السلام، ثم قتله، و کان خالد صغیر السن، فهرب مع أبیه عبد الرحمن إلی برقرود و کان ثقة فی نفسه، یروی عن الضعفاء و اعتمد المراسیل (ص ۷۶، رقم ۱۸۲)

(۳) أحمد بن محمد بن جعفر

... و کان ثقة فی حدیثه مسکونا إلی روایتہ، غیر أنه قیل: إنه یروی عن الضعفاء. (ص ۸۴، رقم ۲۰۲)

٤) علي بن أبي سهل حاتم بن أبي حاتم القزويني

أبو الحسن ثقة، من أصحابنا في نفسه، يروى عن الضعفاء، سمع فأكثر (ص ٢٤٣، رقم ٦٨٨)

٥) محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالك الأشعري القمي

أبو جعفر، كان ثقة في الحديث. إلا أن أصحابنا قالوا: كان يروى عن الضعفاء ويعتمد المراسيل ولا يبالي بمن أخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شيء (ص ٣٤٨، رقم ٩٣٩)

٦) محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمى السمرقندى

أبو النضر المعروف بالعيشي، ثقة، صدوق، عين من عيون هذه الطائفة، وكان يروى عن الضعفاء كثيرا. وكان في أول أمره عامي المذهب، و سمع حديث العامة، فأكثر منه ثم تبصر و عاد إلينا، (ص ٣٥٠، رقم ٩٤٤)

٧) محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشي أبو عمرو،

كان ثقة، عينا، و روى عن الضعفاء كثيرا (ص ٣٧٢، رقم ١٠١٨)

٨) محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدي أبو الحسين الكوفي

ساكن الري. يقال له محمد بن أبي عبد الله، كان ثقة، صحيح الحديث، إلا أنه روى عن الضعفاء (ص ٣٧٣، رقم ١٠٢٠)

٩) نصر بن مزاحم المنقرى العطار

أبو المفضل، كوفي، مستقيم الطريقة، صالح الأمر، غير أنه يروى عن الضعفاء. كتبه حسان. (ص ٤٢٧، رقم ١١٤٨)

ب) فهرست شيخ طوسى

أحمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علي البرقي

... و كان ثقة في نفسه، غير أنه أكثر الرواية عن الضعفاء و اعتمد المراسيل. (ص ٥٢، رقم ٦٥)

ج) الرجال (ابن غضائرى)

مقدمه‌ی دوم: اگر در منابع رجالی قید مزبور ذکر نگردد، عدم ذکر آن کاشف از عدم تحقق چنین رابطه‌ای است زیرا حساسیت دانشمندان رجالی اقتضا می‌کند که اگر این قید می‌بود به آن اشاره می‌شد (لو کان لبان).

در مواردی که توثیق صورت گرفته باشد و دانشمند رجالی تعبیر «انه روی عن الضعفاء» را به کار نبرده باشد، این بدین معناست که او به رابطه‌ی میان راوی ثقه و نقل فراوان از مشایخ ضعیف پی نبرده است. یعنی رجالی هیچ قرینه و دلیلی بر اینکه مشایخ این راوی از ضعفاء باشند، مواجه نشده است از این رو قید را ذکر نکرده و به اطلاق بسنده کرده است.

نتیجه آنکه وضعیت شیخ راوی ثقه که از او به اکثار نقل روایت شده از دو حال خارج نیست:

(۱) استاد با وجود اینکه ضعیف بوده ولی راوی به وفور از او نقل روایت کرده است.

(۲) استاد ثقه بوده و راوی نیز به وفور از او نقل روایت کرده است.

حال سیره‌ی عملی دانشمندان رجال بر این بوده که اگر صورت اول، درست بوده باشد، تصریح به قید «انه یروی عن الضعفاء» می‌کردند. پس می‌توان نتیجه گرفت در مواردی که راوی ثقه نقل کثیر از مشایخ خود کرده و دانشمند رجالی هم قید مزبور را در توصیف او نیاورده است، عدم ذکر این قید و اطلاقش کاشف از صحت صورت دوم یعنی توثیق استاد است.

مناقشات

مناقشه اول: تفاوت مفهوم ضعف از منظر قدماء

یک پیش فرض اساسی نظریه‌ی «اکثار» این است که «مفهوم ضعف، سنخ معنایی است که اگر شیخی از مشایخ روایت، متصف به ضعف بشود، هیچگاه راوی - شاگرد - ثقه نمی‌تواند با آن استاد، مراوده‌ی علمی برقرار کند». حال آنکه این پیش فرض، محل تأمل است.

هر چند داب ابن غضائری در کتاب رجالش بر ذکر ضعفاء می‌باشد و از این رو او کمتر کسی را ذکر کرده و به توثیق او اشاره کرده است اما در یک مورد، راوی ای را ذکر کرده و بعد از تصریح به توثیقش، قید «الا انه یروی عن الضعفاء» را برای او ذکر کرده است: جابر بن یزید الجعفی الکوفی ثقة فی نفسه. و لکن جل من یروی عنه ضعیف، فممن أكثر عنه من الضعفاء، عمرو بن شمر الجعفی، و مفضل بن صالح، و السکونی، و منخل بن جمیل الأسدی (ص ۱۱۰، رقم ۱۶۰)

نزد قائلین به نظریه‌ی «اکثار» گویا راویان (اساتید) ضعیف، اولاً معلوم الفسق هستند و ثانیاً به لحاظ ضعفشان، راویان ثقه (شاگردان) امکان برقراری ارتباط وثیق با آنان را ندارند چرا که موجب تیرگی پرونده‌ی روایی آنان می‌شود. پس معنای ضعف، تاثیر بسزایی در «عدم امکان مرادده‌ی شاگرد ثقه با استاد ضعیف» دارد.

با توجه به اینکه خاستگاه توثیق و تضعیف راویان، داده‌های کتب رجالی نخستین است از این رو معیار در مفهوم شناسی توثیق و تضعیف نیز باید همان دیدگاه قدماء از اصحاب و صاحبان کتب رجالی نخستین باشد نه برداشت مغایر با آن. به عنوان مثال اگر شیخ طوسی یک راوی را «ضعیف» خوانده است، بایستی دید که ایشان در کتب فقهی اش با چنین روایاتی چگونه تعامل کرده است و از نحوه‌ی تعامل او، معنای ضعف را تفسیر نمود. پسندیده نیست که معنایی از ضعف ارائه گردد که توانایی توجیه تعامل عملی شیخ طوسی با روایات فقهی را نداشته باشد.

با واکاوی عملکرد صاحبان کتب اولیه‌ی رجال و قدماء روشن می‌شود که «راوی ضعیف کسی است که در مرحله‌ی تعامل با روایات او، تنها روایات منفرد او و نه مطلق روایاتش، کنار گذاشته می‌شود» مگر اینکه قدماء در ترجمه‌ی راوی تصریح کنند که همه‌ی روایات او باید کنار گذاشته شود همانند آنچه که ابن غضائری در ترجمه‌ی «جعفر بن محمد بن مالک بن فزاری» آورده است که می‌گوید: «کذاب متروک الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیه»^{۱۷}.

خلاصه اینکه در میان همه‌ی قدماء از مرحوم نجاشی، شیخ طوسی، ابن غضائری تا ابن ولید و صدوق همگی بدون استثناء، محدوده‌ی ضعف را تنها در روایات منفرد و بدون قرینه، موثر می‌دانند و در نتیجه برقراری ارتباط روایی با شیخ ضعیف به شکل وسیع، یک نقطه‌ی ضعف تلقی نمی‌شود.

^{۱۷} ابن غضائری، ابو الحسن، احمد بن ابی عبد الله، رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء ص ۴۸

^{۱۸} البته عدم پذیرش تمامی روایات جعفر بن محمد بن مالک بن فزاری نیز مورد اتفاق همه نیست و مخالفینی نیز دارد. رک: زراری، احمد بن محمد، رساله‌ی ابی غالب الزراری إلی ابن ابنه فی ذکر آل أعین، ص ۱۴۹: «و سمعت أنا بعد ذلك من عم ابی علی بن سلیمان و من خال ابی محمد بن جعفر الرزاز و من أحمد بن إدريس التمی و أحمد بن محمد العاصمی و جعفر بن محمد بن مالک الفزاری البزاز و کان کالذی ربانی لأن جدی محمد بن سلیمان حین أخرجنی من الكتاب جعلنی فی البزازین عند ابن عمه الحسین بن علی بن مالک و کان أحد فقهاء الشیعة و زهادهم».

مرحوم شیخ بهایی در مشرق الشمسین^{۱۹} و صاحب منتقى الجمان فی احادیث الصحاح و الحسان^{۲۰} تصریح دارند که پیشینیان ما به سراغ راوی ضعیف می رفتند و به دلیل وجود قرائن به روایات آنان فتوا نیز می دادند. هر چند تفصیل این بحث یعنی «مفهوم شناسی روایات ضعیف و روایات منفرد و بدون قرینه از دیدگاه قدما» موکول به مجال دیگری است اما در این مقام به چند شاهد برای اثبات تعریف مزبور از ضعف در نزد قدما اشاره می شود.

^{۱۹} عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوی، ص ۲۵ تا ص ۳۰: «

قد استقرّ اصطلاح المتأخّرين من علمائنا رضی اللّٰه عنهم علی تنویع الحدیث المعتبر و لو فی الجملة إلى الأنواع الثلاثة المشهورة، أعنى: الصحيح، و الحسن، و الموثّق. بأنّه ان كان جمیع سلسلة سنده إمامیین ممدوحین بالتّوثیق، فصحيح، أو إمامیین ممدوحین بدونه کلاً أو بعضاً مع توثیق الباقي فحسن، أو كانوا کلاً أو بعضاً غیر امامیین مع توثیق الكلّ فموثّق و هذا الاصطلاح لم یکن معروفا بین قدمائنا قدّس اللّٰه أرواحهم، كما هو ظاهر لمن مارس کلامهم، بل كان المتعارف بینهم إطلاق الصحيح علی کلّ حدیث اعتضد بما یقتضی اعتمادهم علیه، أو اقترن بما یوجب الوثوق به و الرّکون الیه و ذلك أمور: منها: وجوده فی کثیر من الأصول الأربعمئة... و قد جرى رئیس المحدثین ثقة الإسلام محمّد بن بابویه قدّس اللّٰه روحه علی متعارف المتقدّمین فی إطلاق الصحيح علی ما یرکن الیه و یعتمد علیه، فحکم بصحّة جمیع ما أورده من الأحادیث بمعزل عن الاندراج فی الصحيح علی مصطلح المتأخّرين، و منخرط فی سلك المعولّ، و إليها المرجع، و کثیر من تلك الأحادیث بمعزل عن الاندراج فی الصحيح علی مصطلح المتأخّرين، و منخرط فی سلك الحسان و الموثّقات بل الضّعاف.

و قد سلك علی ذلك المنوال جماعة من أعلام علماء الرّجال، فحکموا بصحّة حدیث بعض الرواة الغير الإمامیّة، کعلی بن محمّد بن رباح، و غیره، لما لاح لهم من القرائن المقتضیة للوثوق بهم و الاعتماد علیهم، و ان لم یكونوا فی عداد الجماعة الّذین انعقد الإجماع علی تصحيح ما یصحّ عنهم».

^{۲۰} ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، ج ۱، ص ۱۴: «فلما اندرست تلك الآثار و استقلتّ الأسانید^{۲۰} بالأخبار اضطرّ المتأخّرون إلى تمییز الخالی من الرّیب و تعیین البعید عن الشّک؛ فاصطلحوا علی ما قدّمنا بیانه، و لا یکاد یعلم وجود هذا الاصطلاح قبل زمن العلامة، إلّا من السیّد جمال الدّین بن طاووس - رحمه اللّٰه - و إذا اطلقت الصحّة فی کلام من تقدّم فمرادهم منها التّبوت أو الصدق، و قد قوی الوهم فی هذا الباب علی بعض من عاصرناه من مشایخنا، فاعتمد فی توثیق کثیر من المجهولین علی صحّة الروایة عنهم و اشتمالها علی أحد الجماعة الّذین نقلوا الإجماع علی تصحيح ما یصحّ عنهم و هم ثمانية عشر رجلاً ذکرهم الکشیّ، و حکى کلامه فی شأنهم جمع من المتأخّرين، و أبان بن عثمان أحد الجماعة».

شاهد اول: محمد بن سنان

مرحوم نجاشی در ترجمه ی محمد بن سنان می نویسد: «و له مسائل عنه معروفة و هو رجل ضعيف جدا لا يعول عليه و لا يلتفت إلى ما تفرد به».^{۲۱} ایشان تصریح دارد که تنها روایات منفرد و نه تمامی روایات او قابل التفات نیست.

اگر به کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی که عرصه ی عملی تعامل ایشان با روایات و آوردگاه فتاوی ایشان است، رجوع گردد، روشن میشود که تعامل ایشان با روایات محمد بن سنان درست همانند توصیفی است که مرحوم نجاشی در مورد ایشان داشته است. مرحوم شیخ در کتاب تهذیب الاحکام در مواجهه با روایتی که تنها راوی او محمد بن سنان است می نویسد:

فَأَوْلُ مَا فِي هَذَا الْخَبَرِ أَنَّهُ لَمْ يَرَوْهُ غَيْرُ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ مَطْعُونٌ عَلَيْهِ ضَعِيفٌ جِدًّا وَ مَا يَسْتَبَدُّ بِرِوَايَتِهِ وَ لَا يَشْرِكُهُ فِيهِ غَيْرُهُ لَا يُعْمَلُ عَلَيْهِ.^{۲۲}

ایشان هر چند به صراحت و با شدت حکم به ضعف محمد بن سنان می کند ولی دامنه ی تخریبی ضعف شان تنها شامل منفردات و روایات بدون قرینه ی صدور ابن سنان می شود.

شاهد دوم: محمد بن اورمه

شاهد دیگر محمد بن اورمه است. با همه ی پیشینه ی ضعفی که او در حوزه ی حدیثی قم دارد که حتی به لحاظ فرورفتگی در مباحث غلو، مهدور الدم نیز شمرده شده بود^{۲۳} اما شیخ طوسی در ترجمه ی ایشان به نکاتی اشاره میکند که قابل تامل است. گزارش شیخ طوسی را میتوان به دو بخش تقسیم کرد. در بخش نخست که اشاره به طریق خود به کتب و آثار محمد بن اورمه دارد می نویسد:

^{۲۱} نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۴۰۶

^{۲۲} طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۶۱

^{۲۳} نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۲۹: «ذکره القميون و غمزوا عليه و رموه بالغلو حتى دس عليه من يفتك به فوجدوه يصلی من أول الليل إلى آخره فتوقفوا عنه».

« له كتب مثل كتب الحسين بن سعيد و في رواياته تخطيط. أخرنا بجميعها (إلا ما كان فيها) من تخطيط أو غلو ابن أبي جيد عن ابن الوليد عن الحسين بن الحسن بن أبان عن محمد بن أورمة».

در بخش دوم شیخ طوسی به کلام شیخ صدوق (محمد بن علی بن حسین بن بابویه) اشاره کرده و می‌نویسد: « قال محمد بن علی بن الحسين: محمد بن اورمة طعن عليه بالغلو، فكل ما كان في كتبه مما يوجد في كتب الحسين بن سعيد و غيره فإنه يعتمد و يفتى به، (و كل ما تفرد) به لم يجز العمل عليه و لا يعتمد».^{۲۴}

بخش اول عبارت دلالت دارد بر اینکه شیخ طوسی، آثار محمد بن ارومه را از طریق «ابن ولید» (محمد بن حسن بن احمد بن ولید) که استاد شیخ صدوق می‌باشد، گرفته است و این یعنی ابن ولید به صورت اجمالی به آثار محمد بن ارومه عمل کرده و به طبقه ی بعد خود یعنی شاگردانش انتقال داده است.

بخش دوم نیز تصریح دارد که شیخ صدوق تنها و تنها به روایات منفرد او فتوا نداده و عمل نکرده و به تمام روایات او که در کتاب حسین بن سعید آمده است، اعتماد کرده و فتوا داده است.

شاهد سوم: محمد بن علی ابوسمینه

شاهد دیگری که حتی از محمد بن اورمه هم ضعیف تر است ولی در فرهنگ اعتبار سنجی رجالی شیعه مطلق روایات او کنار گذاشته نمیشود، محمد بن علی ابوسمینه است. ممکن است بتوان سهل بن زیاد را بر پایه ی توثیقی که شیخ در رجالشان آورده، توثیق کرد ولی ابوسمینه را به هیچ وجه با داده های رجالی نمی توان توثیق کرد زیرا ابن شاذان،^{۲۵} کشی^{۲۶} و ابن غضائری^{۲۷} همگی او را غالی و کذاب دانستند. نجاشی در رجال خود

^{۲۴} طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی - الأبواب، ص ۴۰۷

^{۲۵} کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز، رجال الکشی، ص ۵۴۶

۱۰۳۳ - و ذکر علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری عن الفضل بن شاذان أنه قال کدت أن أقنت علی أبي سمينة محمد بن علی الصیرفی قال فقلت له و لم استوجب القنوت من بین أمثاله؟ قال إني لأعرف منه ما لا تعرفه. و ذکر الفضل فی بعض کتبه: الکذابون المشهورون أبو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و أبو سمینة أشهرهم.

^{۲۶} همان، ص ۵۴۵

۱۰۳۲ - قال حمدويه عن بعض مشيخته: محمد بن علی رمی بالغلو. قال نصر بن الصباح: محمد بن علی الطاحی هو أبو سمینة.

گزارش می‌دهد که او از کسانی بود که (از کوفه) وارد قم شد در حالیکه در کوفه مشهور به کذب بود و بر احمد بن محمد بن عیسی مدتی نازل شد سپس مشهور به غلو شده و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج کرد.^{۲۸} با وجود این حد از ضعف ولی دامنه‌ی تعامل با روایات او، دامنه‌ی سلبی محض نیست و با رجوع به گزارش شیخ طوسی از او در کتاب فهرست این مدعا اثبات می‌گردد.

ایشان می‌نویسد:

محمد بن علی الصیرفی الکوفی

«یکنی أبا سمينة له كتب و قيل: إنها مثل كتب الحسين بن سعيد. أخبرنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن و محمد بن علي ماجيلويه عن محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الصيرفي إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو أو تدليس أو ينفرد به و لا يعرف من غير طريقه».^{۲۹}

شیخ طوسی تصریح دارد که تنها روایاتی که مشکل محتوایی داشته و مبتلا به تخلیط، غلو و تدلیس باشند یا منفرد بوده و غیر طریق ابوسمینه، طریق دیگری نداشته باشند، کنار گذاشته می‌شود ولی به بقیه‌ی روایات او اخذ می‌شود.

^{۲۷} ابن غضائری، ابو الحسن، احمد بن ابی عبد الله، رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء، ص ۹۵

محمد بن علی بن ابراهیم الهمدانی

أبو جعفر. كانت لأبيه وصلة بأبي الحسن عليه السلام. و حديثه يعرف و ينكر. و يروى عن الضعفاء كثيرا و يعتمد المراسيل.

^{۲۸} نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، باب الميم، ص ۳۳۲

۸۹۴ - محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی أبو جعفر القرشي

مولاهم صيرفي ابن أخت خالد المقرئ و هو خالد بن عيسى. و كان يلقب محمد بن علي أبا سمينة ضعيف جدا فاسد الاعتقاد لا يعتمد في شيء. و كان ورد قم و قد اشتهر بالكذب بالكوفة و نزل على أحمد بن محمد بن عيسى مدة ثم تشهر بالغلو فجفا و أخرجه أحمد بن محمد بن عيسى عن قم و له قصة.

^{۲۹} طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الفهرست (للشيخ الطوسي)، باب الميم، باب محمد، ص ۴۱۲

شاهد چهارم: حسن بن محمد بن یحیی العلوی

شاهد دیگر، حسن بن محمد بن یحیی العلوی است. مرحوم ابن غضائری که رجال پژوهی سخت گیر است و قدح قابل تاملی را در گزارش این راوی ذکر می کند اما به طور کامل روایات او را طرد نمی کند. ابن غضائری می نویسد:

«الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن أبو محمد العلوی الحسینی

المعروف بابن أبي طاهر كان كذابا، يضع الحديث مجاهرة و يدعى رجالا غرباء لا يعرفون و يعتمد مجاهيل لا يذكرون و ما تطيب الأنفس من روايته إلا في ما رواه من كتب جده التي رواها عنه غيره و عن من كتبه المصنفه المشهورة».^{۳۰}

این چند شاهد، نمونه ای است از مواردی که همگی تاییدکنندهی تفاوت مفهوم ضعف از منظر قدماء با دیدگاه مکتب حله و تابعین آن می باشد. رویکرد قدماء در تعامل با روایات راوی ضعیف، کنار گذاشتن همهی روایات او و منزوی کردن او نبوده بلکه با شرایطی روایات را از او گرفته و نزد او شاگردی نیز می کردند.

شاهد پنجم: احمد بن هلال العبرتائی

احمد بن هلال العبرتائی که از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بوده و از جهت انحراف عقیده تا مرز اتهام به نصب نیز پیش رفته است، شاهد دیگری از راویان ضعیفی است که ضعفش موجب کنار گذاشتن همگی روایاتش از سوی اصحاب نشده است. مرحوم ابن ولید که خود به ناصبی بودن او اشاره می کند، تصریح

^{۳۰} ابن غضائری، ابو الحسن، احمد بن ابی عبد الله، رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء، ص ۵۴

دارد که اصحاب تنها به روایات منفرد او عمل نمی‌کرده اند.^{۳۱} شیخ طوسی نیز در کتب فقهی اش ضعف او را تنها مانع از عمل به روایات منفردش می‌داند.^{۳۲}

نتیجه مناقشه‌ی اول

با توجه به مطالب فوق، استاد شبیری وقتی در مقدمه‌ی چهارم از دلیل اعتبار نتیجه می‌گیرند که امکان ندارد راوی ثقة با استاد روایی ضعیف، مرادده‌ی علمی داشته باشد، باید تبیین نمایند که طبق کدام تعریف از مفهوم ضعف نمیشود با راوی ضعیف ارتباط گرفت و تعریف ایشان از این مفهوم چیست.

مناقشه دوم: عدم دلالت سکوت بر نبود قید

در دلیل دوم بیان شد که حساسیت دانشمندان رجال مانع از این می‌گردد که راوی ثقة از استاد ضعیف خود به کثرت نقل روایت کرده باشند و آنها اشاره ای به این مطلب نکرده باشند چرا که هر جا که چنین بوده با تعبیر «ثقة الا انه یروی عن الضعفاء» به آن اشاره شده است.

زمانی می‌توان از سکوت رجالی نسبت به قید مزبور - «الا انه یروی عن الضعفاء» - این نتیجه را گرفت که راوی مزبور - شاگرد - با ضعیفان (اساتید ضعیف) رابطه و مرادده‌ی علمی نداشته که مقدمات زیر تمام باشد:

^{۳۱} ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۷۶: «حَدَّثَنَا شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَا رَأَيْنَا وَلَا سَمِعْنَا بِمُتَشَبِّحٍ رَجَعَ عَنِ الشَّيْبَعِ إِلَى النَّصَبِ إِلَّا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ وَكَانُوا يَقُولُونَ إِنَّ مَا تَفَرَّدَ بِرِوَايَتِهِ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ فَلَا يَجُوزُ اسْتِعْمَالُهُ».

^{۳۲} طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۲۸: «۹۰» - ۲۲ - فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ كَتَبَ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عِ امْرَأَةً شَهِدَتْ عَلِيَّ وَصِيَّةَ رَجُلٍ لَمْ يَشْهَدْهَا غَيْرَهَا وَفِي الْوَرْتَةِ مَنْ يُصَدِّقُهَا وَفِيهِمْ مَنْ يَتَّهَمُهَا فَكَتَبَ لَهَا أَنْ يَكُونَ رَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ وَ لَيْسَ بِوَاجِبٍ أَنْ تُتَفَدَّ شَهَادَتُهَا فَلَا يُعَارِضُ الْخَبْرَيْنِ الْأَوْلَيْنِ لِأَنَّ رَاوِيَهُ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ وَهُوَ ضَعِيفٌ فَاسِيدُ الْمَذْهَبِ لَا يُلْتَفَتُ إِلَى حَدِيثِهِ فِيمَا يَخْتَصُّ بِتَقْلِيهِ»؛ طوسی، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج ۹، ص ۲۰۴: «۸۱۲» - ۹ - فَأَمَّا مَا رَوَاهُ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ كَتَبَ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع - يَسْأَلُهُ عَنْ يَهُودِيٍّ مَاتَ وَ أَوْصَى لِدَيَّانِهِمْ فَكَتَبَ عِ أَوْصِلُهُ إِلَيَّ وَ عَرَفْنِي لِأَنفَذَهُ فِيمَا يَنْبَغِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ. فَأَوَّلُ مَا فِي هَذَا الْخَبَرِ أَنَّهُ ضَعِيفُ الْإِسْنَادِ جِدًّا لِأَنَّ رَوَاتَهُ كُلَّهُمْ مَطْعُونٌ عَلَيْهِمْ وَ خَاصَّةً صَاحِبُ التَّوْقِيعِ - أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ فَإِنَّهُ مَشْهُورٌ بِالْغُلُوِّ وَ اللَّعْنَةِ وَ مَا يَخْتَصُّ بِرِوَايَتِهِ لَا نَعْمَلُ عَلَيْهِ»

مقدمه‌ی اول: مراد از ضعف (در قید) همانی باشد که آوردنده‌ی این قید یعنی دانشمند رجالی همانند مرحوم نجاشی اراده کرده است وگرنه نمی‌شود بر اساس معنایی که دیگران از مفهوم ضعف دارند، کلام مثل مرحوم نجاشی را تفسیر کرد. به عبارت دیگر در مرجع تفسیر ضعف در قید «الا انه یروی عن الضعفاء» سه احتمال وجود دارد: (۱) دانشمند رجالی همانند نجاشی: یعنی مراد از مفهوم ضعف، همان معنای مدنظر کسی باشد که از این قید تعبیر کرده است که همان دانشمندان رجالی نخستین می‌باشند (۲) خود راوی مکتب همانند احمد بن محمد بن خالد برقی: یعنی مراد از ضعف، همان معنای مراد در نزد راوی باشد که دانشمند رجالی در گزارش او به این قید اشاره کرده است. (۳) قائل به نظریه‌ی اکثر مثل استاد شبیری.

در اینجا آنچه که مدعا را اثبات می‌کند، احتمال اول است نه احتمال سوم و نه حتی احتمال دوم. احتمال دوم تمام نیست زیرا معنا ندارد که راوی مکتب استاد روایی خود را کذاب و معلوم الفسق بداند و در عین حال از او روایات فقهی الزامی را روایت کرده باشد! احتمال سوم نیز معقول نیست زیرا اگر معنای مدنظر قائل به نظریه‌ی اکثر متفاوت با معنای دانشمند رجالی باشد، نمی‌تواند از عدم ذکر چنین قیدی در عبارات دانشمند رجالی، عدم وجود آن را نتیجه گرفت.

مقدمه‌ی دوم: در نزد دانشمند رجالی، ضعف به معنای مدنظر در نظریه‌ی اکثر باشد یعنی به معنای کسی که فسق او به حدی معلوم و واضح است که مراد او شاگرد با چنین استادی لازمه اش خروج شاگرد از حد وثاقت می‌گردد.

مقدمه‌ی سوم: در اصول اولیه‌ی رجال نباید هیچ موردی یافت شود که یک راوی ثقه‌ای از استاد روایی ضعیفش به فراوانی نقل روایت کرده باشد ولی در عین حال به این حقیقت با عبارت «الا انه یروی عن الضعفاء» در ترجمه او اشاره نشده باشد. اگر مورد یا مواردی یافت شود که راوی ثقه‌ای به کثرت - یعنی حدود سی تا چهل روایت - از استاد ضعیف نقل روایت کرده باشد ولی دانشمندان رجال قید «الا انه یروی عن الضعفاء» را در مورد او ذکر نکرده باشند، دیگر نمیتوان از سکوت این قید، نبود چنین واقعیتی را نتیجه گرفت.

تا حدودی نقد مقدمه‌ی اول در مناقشه‌ی اول بیان شد. در این مناقشه بقیه‌ی مقدمات بررسی می‌گردد.

مقدمه‌ی دوم تمام نیست زیرا اگر مفهوم ضعف در اندیشه‌ی مثل مرحوم نجاشی به معنای فسق واضح و آشکار می‌بود دیگر امکان نداشت که او واژه‌ی «ثقة» و «الائه یروی عن الضعفاء» را در کنار هم آورده باشد! زیرا این مصداق بارزی از تناقض‌گویی خواهد بود. وقتی روایت از ضعفاء یعنی مراده‌ی علمی با فرد فاسق و چنین مراده‌ای موجب فسق خود راوی شاگرد می‌گردد، دیگر معنا ندارد که او وصف «توثیق» را نیز داشته باشد.

مقدمه‌ی سوم نیز به وجوهی تمام نیست. وجه اول کامل نبودن اطلاعات صاحبان کتب رجالی است. در صورتی میتوان عدم ذکر قید و سکوت از آن را دلیل بر نبودش گرفت که دانشمند رجالی تمامی اطاعات مربوط به نقل از ضعفاء را در گزارش خود انعکاس داده باشد، حال آنکه در برخی موارد این اتفاق نیفتاده است. به عنوان مثال مرحوم نجاشی و شیخ طوسی «محمد بن سنان» را تضعیف کرده اند^{۳۳} و از سوی دیگر «احمد بن محمد بن عیسی» به اکثار از او نقل روایت کرده است^{۳۴} اما هنگامی که به ترجمه‌ی «احمد بن محمد بن عیسی» در کتاب مرحوم نجاشی و شیخ طوسی مراجعه می‌شود، اثری از قید «الائه یروی عن الضعفاء» یافت نمی‌شود.^{۳۵}

مناقشه سوم: عدم نیاز به اکثار و کفایت خبر واحد منفرد

استاد شبیری در مباحث رجالی یک مبنایی خاصی دارند که ناسازگار با مبنای اکثارشان است. ایشان معتقد است اگر یک روایت فقهی الزامی به شکل منفرد^{۳۶} به یک محدث یا صاحب کتاب فقهی رسیده باشد، بایستی تمامی راویان سلسله‌ی سند را ثقه دانست زیرا مورد از مسائل فقهی الزامی بوده و طبق فرض هیچ راهی غیر از احراز اتصال معصوم وجود ندارد.

^{۳۳} نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۴۲۴: « ۱۱۴۰ - میاح المدائنی: ضعیف

جدا. له کتاب يعرف برسالة میاح و طریقها أضعف منها و هو محمد بن سنان». طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی - الأبواب، ص ۳۶۴: « ۵۳۹۴ - ۷ - محمد بن سنان: ضعیف».

^{۳۴} بنابر گزارش نرم افزار درایة النور، تنها در کتاب کافی، احمد بن محمد بن عیسی در حدود ۲۲۳ روایت از محمد بن سنان نقل روایت کرده است.

^{۳۵} ر.ک: نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۸۱، طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی - الأبواب، ص ۳۵۱، ۳۷۳، ص ۳۸۳؛ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۶۰.

^{۳۶} یعنی در مورد آن موضوع تنها یک روایت وجود داشته باشد

حال با فرض صحت این مبنا،^{۳۷} وقتی در خبر واحد منفرد اطمینان به وثاقت تک تک راویان محقق میشود دیگر چه نیازی است که حتماً راوی شاگرد به کثرت از شیخ مجهول خود نقل روایت کرده باشد. همان اطمینان در روایت منفرد در فرض اکتار نیز وجود دارد. به بیان دیگر بر اساس مبنای فوق دیگر اکتار راه جدیدی برای اثبات وثاقت راوی نیست بلکه از باب حصول اطمینان وثاقت راوی را اثبات کرده است.^{۳۸}

مناقشه چهارم: لزوم فرق بین نقش استقلالی و طریقی راوی

استاد شبیری در مباحث رجالی‌شان تفاوتی میان نقش استقلالی و طریقی راوی قائل هستند که لازمه‌اش تحدید دلالت اکتار بر توثیق راوی در خصوص نقش استقلالی او است بگونه‌ای که اکتار نمی‌تواند وثاقت راوی از جهت نقش طریقی‌اش را اثبات نماید.

توضیح بیشتر آنکه از منظر استاد شبیری راوی در نقل روایت دو نقش را می‌تواند ایفاء کند. نخست: نقش استقلالی و دوم نقش طریقی. نقش استقلالی یعنی راوی روایت مزبور را به عنوان روایت مورد قبول و فتوای خود و به جهت عمل دیگران در اثر خود می‌آورد. از این رو راویان دارای نقش استقلالی همگی صاحبان آثار هستند. اما نقش طریقی یعنی اینکه راوی تنها واسطه‌ی نقل میراث حدیثی از یک نسل به نسل بعدی بوده است. به عنوان مثال وقتی مرحوم نجاشی یا مرحوم شیخ در فهرست خود، صاحب اثری را گزارش می‌دهند به طریق خودشان نسبت به اثر آن راوی صاحب اثر نیز اشاره می‌کنند. تمامی اشخاصی که در این طریق واقع شدند، نقششان طریقی است.^{۳۹} استاد شبیری با توجه به این تفاوت، فرموده است که اعتبار کتب حدیثی مشهور به

^{۳۷} زیرا ممکن است اشکال شود که وجه فتوای قداماً به روایت منفرد موثق دانستن تک تک راویان نبوده است بلکه به دلیل وجود قرائن صدور بوده باشد و این با ضعیف بودن و عدم توثیق راویان قابل جمع است.

^{۳۸} استاد شبیری از یک نکته به سرعت عبور کرده اند و آن اینکه در عصر صادقین علیهما السلام سهم خبر واحد در گسترش آموزه‌های فقهی شیعه چه میزان بوده است؟ متاسفانه خیلی‌ها به این نکته دقت نمی‌کنند.

^{۳۹} مثلاً مرحوم شیخ در فهرست خود در گزارش سهل بن زیاد می‌نویسد: « ۳۳۹ - سهل بن زیاد الآدمی: الرازی یکنی أبا سعید ضعیف. له کتاب. أخبرنا ابن أبي جید عن محمد بن الحسن عن محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد بن یحیی عن سهل. و رواه محمد بن الحسن بن الولید عن سعد و الحمیری عن أحمد بن أبي عبد الله عن سهل بن زیاد». طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الفهرست (للشیخ الطوسی)، باب السین، باب الواحد، ص ۲۲۸

راوی آن نیست بلکه به قرائن نسخه شناسی همراه با آن نسخه است چرا که اگر یک کتابی در عصری از اعصار مشهور بوده باشد، شهرتش مانع از احتمال دس و تحریف در او می‌شود. بر اساس عین تعبیر استاد شبیری اگر هم راوی کتاب مشهور - که نقش طریقی دارد - بخواهد هم نمی‌تواند دخل و تصرف کند.^{۴۰} به عنوان مثال اگر شخصی چون محمد بن سنان که تضعیف شده راوی کتاب طلحة بن زید شامی بوده و کتاب او مشهور بوده باشد، اگر هم محمد بن سنان بخواهد، نمیتواند در کتاب او تصرف نماید چرا که عملاً راوی ضعیف در حیثیت طریقی به کتب مشهور، مسلوب الاختیار است.^{۴۱} این تفاوت نقش، مورد توجهی محدثان نیز بوده است. مرحوم مجلسی در کتاب روضة المتقین چندین مرتبه به عدم مضر بودن راوی ضعیفی که نقش طریقی داشته باشد اشاره کرده اند.^{۴۲}

در نوشتار فوق تمامی افراد ذکر شده از جناب ابن ابی جید استاد شیخ طوسی تا احمد بن ابی عبدالله شاگرد سهل بن زیاد همگی حیثیتشان طریقی هستند و به تعبیری در واقع اینها استنساخ کننده‌ی اثر یا آثار سهل بن زیاد به نسل بعد از خودشان بوده اند.

^{۴۰} ر.ک: نشست علمی موسسه علمی پژوهشی بقیه الله الاعظم با موضوع تعویض سند ارائه شده توسط استاد سید محمد جواد شبیری زنجانی

^{۴۱} طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الفهرست (للشیخ الطوسی)، باب الطاء، باب الواحد، ص ۲۵۶: «۳۷۲ - طلحة بن زید

له کتاب و هو عامی المذهب إلا أن کتابه معتمد. أخبرنا ابن ابی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن طلحة بن زید. و أخبرنا جماعة عن ابی المفضل عن حمید عن ابی محمد القاسم بن إسماعیل القرشی عن طلحة بن زید».

^{۴۲} اگر کلید واژه ی «مشایخ الاجازه» در کتاب «روضه المتقین» جستجو گردد، موارد متعددی یافت می‌شود که مرحوم مجلسی با وجود ضعیف بودن یک راوی اما به دلیل شیخ اجازه بودن او و در طریق کتاب واقع شدنش، ضعفش را مضر به اعتبار سند و روایت نمی‌داند. ر.ک: مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۴، ص ۲۰۲: «و روی هارون بن خارجه» فی القوی و فی المحاسن فی الموثق و إن کان الظاهر أنهما أخذتا من کتاب هارون، و هو أخذ من کتاب محمد بن مسلم فیکون صحیحا و لا یضر جهالة مشایخ الإجازة و لا ضعفهم»

همان، ج ۱۴، ص ۳۹: «عن الحسين بن الحسن بن أبان» لم يذكره الأصحاب بجرح و لا تعديل و وثقه ابن داود، لكن نقل التوثيق من الفهرست و ليس فيه ما يدل على التوثيق لكن عد العلامة و غيره الخبر الذي هو فيه صحیحا و هو توثيق علی ما ذكره جماعة من الأصحاب و كان شيخنا التستري رضي الله عنه يقول إنه و أمثاله مثل محمد بن إسماعیل الذي يوجد في أوائل سند الكافي و

حال با توجه به اینکه ایشان معتقدند راوی ضعیف در حیثیت طریقی می‌تواند واقع شود و پل ارتباطی قرار گیرد بی آنکه ضعف او مضر به اعتبار خبر باشد، روشن میشود که هیچ اشکالی ندارد که یک راوی تقه از شیخ روایی تضعیف شده ای که نقش طریقی داشته، به اکتار نقل روایت کرده باشد. پس لازم است که این نکته مبهم روشن گردد که اکتار نمیتواند به طور مطلق دلالت بر وثاقت راوی استاد بکند.

مناقشه پنجم: دلیل مستقل نبودن حساسیت دانشمندان رجالی

استاد شبیری از «حساسیت دانشمندان رجالی در اطلاع رسانی» تعبیر به دلیل (مستقل) دوم کرده‌اند و حال آنکه در واقع این دلیل یکی از مقدمات مدعای ایشان را اثبات می‌کند نه تمام آن را. یکی از مقدمات نظریه‌ی اکتار این بود که شاگرد مکتب نباید به فراوانی از راویان ضعیف نقل روایت کرده باشد، «حساسیت دانشمندان رجالی در اطلاع رسانی» خصوص همین مقدمه را اثبات می‌کند. نتیجه آنکه تنها یک دلیل مستقل بر نظریه‌ی اکتار اقامه شده است نه دو دلیل.

نتیجه‌گیری

خلاصه آنکه هیچ یک از دو دلیلی که استاد شبیری برای نظریه‌ی مختارشان پیرامون اکتار ارائه کرده‌اند تمام نیست و پنج مناقشه بر مدعای ایشان وارد است. مناقشه‌ی نخست تفاوت مفهوم ضعف در نگاه قدماء نسبت به نگاه متأخرین و معنای پذیرفته شده در نظریه‌ی اکتار است، بگونه‌ای که ضعیف بودن یک راوی موجب عدم

أحمد بن محمد بن یحیی العطار الذی یروی الشیخ عنه بواسطة الحسين بن عبيد الله الغضائري، و أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد الذی یروی الشیخ عنه بواسطة المفيد، و محمد بن علی ماجیلویه الذی یروی الصدوق عنه ممن عده العلامة خبره صحیحا و تحیر فی أمره المتأخرون، فالظاهر أن تصحيح هذه الأخبار لكونهم من مشايخ الإجازة و كان المدار علی الكتب فجهاالتهم لا تضر.

و الذی كنا نباحث معه أنه لو كان غرض العلامة لكان ينبغي أن يساهل فی جميعهم مع أنه ذكر فی آخر الخلاصة طرق الشیخ إلى أصحاب الكتب و طرق المصنف إليهم و حكم بالضعف فی كثير من الأخبار و لم يكن له جواب.

لكن الذی ظهر لی من التتبع التام أن مشايخ الإجازة علی قسمين، فبعضهم كان لهم كتب مثل سهل بن زياد و إذا كان أمثاله فی السند أمكن أن يكون نقله فی كتابه و أخذ الخبر من كتابه فلا يعتمد عليه، و أما من كان معلوما أو مظنونا أنه لم يكن لهم كتاب و كان ذكرهم لمجرد اتصال السند فلم يبال بوجودهم مثل هؤلاء المذكورين، هذا الذی يظهر لنا من الاعتذار».

امکان مراددهی علمی شاگرد تقه با او نمی‌گردد. مناقشه‌ی دوم اینکه نمیتوان از عدم قید «الا انه یروی عن الضعفاء» در گزارش اصول رجالی نخستین از راوی مکرر تقه، عدم وجود حقیقی آن را نتیجه گرفت. مناقشه‌ی سوم اینکه اکتار نظریه‌ی جدیدی نیست بلکه یکی از مصادیق حصول اطمینان به موثق بودن راوی است زیرا استاد شبیری خبر فقهی الزامی منفردی که به یک محدث رسیده است و او فتوا به او داده است را کافی برای اطمینان به موثق بودن تک تک افراد سلسله‌ی سند می‌داند پس در محل بحث نیز حتی اگر اکتار نقل هم صورت نپذیرد باز باید تمامی افراد در سند از جمله شیخ روایی موثق دانسته شوند. مناقشه‌ی چهارم اینکه تفاوت نقش استقلالی و طریقی راوی موجب تضیق دایره‌ی دلالت اکتار بر توثیق راوی دارد. آخرین مناقشه اینکه دلیل دوم در واقع یکی از مقدمات نظریه‌ی اکتار را اثبات می‌کند و دلیل مستقلی محسوب نمی‌گردد.

منابع

ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، ۳ جلد، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۶۲ ه.ش.

ابن غضائری، ابو الحسن، احمد بن ابی عبد الله، رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء، در یک جلد، قم - ایران، هق

حسینی شیرازی، سید علیرضا (۱۳۹۷، ۲۹، فروردین)، نقد نظریه دلالت اکتار بر وثاقت، سی و چهارمین نشست علمی مدرسه فقهی امام باقر علیه السلام، برگرفته از لینک

<http://ijtihadnet.ir/%D۹%۸۶%D۹%۸۲%D۸%AF-%D۹%۸۶%D۸%B۸%D۸%B۱%DB%۸C%D۹%۸۷-%D۸%AF%D۹%۸۴%D۸%A۷%D۹%۸۴%D۸%AA-%D۸%A۷%DA%A۹%D۸%AB%D۸%A۷%D۸%B۱-%D۸%A۸%D۸%B۱-%D۹%۸۸%D۸%AB%D۸%A۷%D۹%۸۲%D۸%AA%D۸%۸C-%D۸%AA%D۹%۸۸%D۸%B۳%D۸%B۷-%D۸%A۷%D۸%B۳>

شبیری، سید محمد جواد، نشست علمی با موضوع تعویض سند، موسسه پژوهشی بقیة الله الاعظم

عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوئی، در یک جلد، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد - ایران، دوم، ۱۴۱۴ هـ ق

طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۴ جلد، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۰ ق.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق

طوسی، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی - الأبواب، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، سوم، ۱۴۲۷ هـ ق

طوسی، محمد بن حسن، العُدّة فی أصول الفقه - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۷ ق.

طوسی، محمد بن حسن، الفهرست (للشیخ الطوسی)، در یک جلد، المكتبة الرضویة، نجف اشرف - عراق، اول، هـ ق

کشّی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز، رجال الکشی، در یک جلد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد - ایران، ۱۴۹۰ هـ ق

مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ۱۴ جلد، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ ق.

نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۰۷ هـ ق

نرم افزار فرهنگ اسناد شیخ صدوق، مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی

نرم افزار نور الدراییة، نسخه ۱/۲، نرم افزار تخصصی رجال شیعه، مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی